

خلاصه: برتری فکر سیاسی می‌تواند برتری افکار، فرهنگ، دیپلوماسی و حتا نوعیت غذا و مهم‌تر از آن ارزش‌های درست و نادرست را شهره‌ی جهان سازد؛ تا جایی که حتا حاکمان کشورها-با این همه قدرت، علم و دانش-افتخار دارند تا با غرب دوست و هم‌پیمان باشند، و نیز تابعیت آن را آرامش خاطر می‌پندارند. آیا گاهی به این واقعیت فکر کرده‌ایم؟

### ماهیت فکرِ سرنوشت‌ساز - بخش اول



در حال حاضر عمده‌ترین دلیل کندی بیداری اسلامی را می‌توان در تاثیرپذیری فکر سیاسی از افکار بیگانه مشاهده کرد. زمانی که سراسر روند زندگی ما بر اساس ارزش‌ها و نظام بیگانه رقم می‌خورد چه چیزی غیر از این می‌توان به آن عنوان داد. فکر سیاسی از بهترین و عالی‌ترین تفکیر محسوب می‌شود. این فکر از عقیده اسلامی نشات کرده‌است که مبنای دولت و نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد. نگرستن به جهان از زاویه‌ی خاص و پیشبرد و تنظیم امور مردم، از دو مسوولیت عمده دولت است که در فکر سیاسی می‌توان خلاصه کرد.

فکر سیاسی در صدرِ نیازهای زندگی و دعوت اسلامی قرار دارد، زیرا پایه‌های اساسی دعوت بر مبنای عقیده اسلامی و مبارزه سیاسی بنا شده‌است. چنان‌چه الله سبحانه‌وتعالی در نخستین مراحل نزول وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین تعلیم داده‌است. سوره‌های مکی از آغاز نزول تا آوان هجرت، همه بر مبارزه‌ی سیاسی تاکید دارند که هدف و مقصدش به چالش کشیدن افکار ناشایستِ حاکم است. چنان‌چه الله سبحانه‌وتعالی مشخصاً در سوره روم از بحث و جدال میان اصحاب کرام و مشرکین قریش پیرامون اوضاع سیاسی و پیروزی هریکی از امپراتوران روم و فارس خبر می‌دهد. در کل سوره‌های مکی از مجموعه‌ی افکار اند که اصحاب کرام را به مبارزه سیاسی طلبیده و بعد برای ما مسلمانان شیوه مبارزه سیاسی را یاد می‌دهد. آنچه که در هر عصر به ویژه در عصر ما چنین مبارزه‌ی علیه بزرگ‌ترین نظام فاسد سرمایه‌داری و افکار مادی‌گرایی آن جریان دارد.

اگر این دیدگاه را ساده و یا ریزتر بیان داریم، جالب خواهد بود که چرا غذایی یکی از دورافتاده‌ترین ایالت‌های امریکا نسبت به غذای‌های معروفِ افغانی، پاکستانی، ایرانی، ترکی و عربی شهرت جهانی دارد، و بعد منبع فکر، ابتکار، علوم و شخصیت در غرب

معطوف شده است. هر چند مستقیماً مقصد از برتری فکر سیاسی چنین نیست، اما برتری فکر سیاسی می تواند برتری افکار، فرهنگ، دیپلوماسی و حتی نوعیت غذا و مهم تر از آن ارزش های درست و نادرست را شهره یی جهان سازد؛ تا جایی که حتی حاکمان کشورها-با این همه قدرت، علم و دانش-افتخار دارند تا با غرب دوست و هم پیمان باشند، و نیز تابعیت آن را آرامش خاطر می پندارند. آیا گاهی به این واقعیت فکر کرده ایم؟

«یووال نوح» نویسنده ی معروف یهودی در کتابش «21 درس برای قرن بیست و یکم» می نویسد: "دنیای اسلام خلفای خود را داشت و مدعی اقتدار جهانی بود... هند و آسیای جنوب شرقی طیفی از رژیم ها را در بر می گرفت، در حالی که امریکا، افریقا و استرالیا طیفی از گروه های شکارگر-خوراک جو تا امپراتوری های پراکنده را در خود جای می داد." (ص 116)

این افسانه یی از شکارچیانی امریکایی که برخی دیگر از مؤرخین آن ها را «سرخ پوستان وحشی» یاد می کنند نیست، بلکه واقعیتی است که امریکا با برتری سیاسی از یک قرن به این سو مرکز تصمیم، جنگ و صلح جهانی است. این ساده ترین تعبیر و تاثیر از فکر سیاسی است که در روند عملی زندگی ما به مشاهده می رسد. از این رو فهم و دانستن فکر سیاسی برای هر فردی از افراد مسلمان به ویژه گروه ها و احزاب واجب است.

اما آنچه که در شرایط کنونی این مسئله را پیچیده تر ساخته، نخست تدریس افکار سیاسی بگونه یی اکادمیک است که هیچ ربط به زندگی عملی و حل مشکل ما ندارد. از سوی دیگر مبنای افکار سیاسی کنونی از غرب و نیز بر جدایی دین از سیاست استوار است، که آشکارا با عقیده اسلامی و آنچه که الله سبحانه و تعالی امر کرده، در تناقض قرار دارد. با توجه به این، مقصد از فکر سیاسی چیست و آیا برتری فکر سیاسی می تواند یک ارزش را نابود و ارزش های دیگر را از نو احیا کند؟

فکر سیاسی از بهترین و عالی ترین تفکیر محسوب می شود. بهتر بودن از این جهت که آن متعلق به پیشبرد و تنظیم امور مسلمانان است، و عالی بودن از این جهت که آن متعلق به انسان و دیدگاه وی به جهان از «زاویه یی خاص» می باشد. منظور از نگرستن به جهان از زاویه یی خاص محور قراردادن این که هیچ خالق یی جز الله سبحانه و تعالی وجود ندارد، و او تعالی قرآن را برای رهبری و رهنمایی بشریت فرستاده است. چنان چه پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

**«امرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا «لا إله إلا الله محمد رسول الله» فإذا قالوها عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحقها»**

ترجمه: "من مامور شده ام تا آن وقت با مردم کارزار کنم تا این که بگویند؛ «لا إله إلا الله محمد رسول الله» و هرگاه این را گفتند، نفس و مال خویش را از من نجات داده اند، مگر به حق آن."

اگر انسان از این زاویه به جهان نگاه کند، بدون شک هیچ مفکوره، ارزش و هویتی به سان قوم و زبان، عرب و عجم نمی تواند ذهنیتی وی را دیگرگون سازد.

اگر قضیه را آسان تر بیان داریم، در می آیم که نگرستن به جهان از زاویه یی خاص به معنای نگاه کردن به جهان مطابق رضایت الله سبحانه و تعالی است. با این نگرش، مفکر سیاسی کسی است که هر قضیه و هر آنچه که به زندگی عملی و سیاسی؛ مانند: دوست و دشمن، جنگ و صلح، عزت و ذلت، ارزش ها و سرانجام دنیا و آخرت تعلق دارد را از زاویه یی خاص می نگرد. به این معنا که

نگریستن به جهان غیر از این زاویه، دیدگاه سطحی بوده و برای مسلمان بی‌ارزش است. در حال حاضر آیا خطرناک‌تر از مفکوره سرمایه‌داری و نشنلیزم تعصبی آن چیزی به نظر می‌رسد که نخست نظام سیاسی و بعد امیال و آرزوهای بشر را جهنمی جهت می‌دهد؟

بنابراین فکر سیاسی چیزی نیست جز مبارزه در برابر مفکوره‌های تباه‌کننده و خطرناک، که عالی‌ترین شکل آن در چارچوب دولت و حاکمیت سیاسی انجام می‌شود. با توجه به این، هر صاحب علم نمی‌تواند مفکر سیاسی و یا سیاست‌مدار باشد. یعنی مفکر سیاسی فرق دارد با شخصی که عالم بر علوم سیاسی است. زیرا مفکر سیاسی شخصی است که اخبار و رویدادهای جاری را چنان که هست فهم کرده و بر مبنای آن از زاویه‌ی خاص اقدام بر اعمال مشخص می‌نماید، فرق نمی‌کند که این فرد تا چه سطح با علوم سیاسی آشنایی دارد و یا خیر، زیرا علوم سیاسی تنها هنگام ربط معلومات مفید واقع می‌شود، آنهم تا اندازه زیاد بستگی به نوعیت معلومات دارد. از این‌رو عالم بودن به علوم سیاسی به حیث یکی از شرایط اساسی فکر سیاسی نمی‌باشد.

ادامه دارد...

**احمد صدیق احمدی**